



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دفاع از روایات عزاداری و پاسخ به شبهات

مهدی حسینیان قمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دفاع از روایات عزاداری و پاسخ به شبهات

نویسنده:

مهدی حسینیان قمی

ناشر چاپی:

فرهنگ اندیشه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	دفاع از روایات عزاداری و پاسخ به شبهات
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۷	شبهه ۰۱
۹	شبهه ۰۲
۱۲	شبهه ۰۳ - گفتار سید هاشم معروف الحسنی
۱۳	شبهه ۰۴ - گفتار بهبودی
۱۵	شبهه ۰۵
۱۹	پاورقی
۱۹	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

دفاع از روایات عزاداری و پاسخ به شبهات

مشخصات کتاب

پدیدآورندگان: نویسندگان مهدی حسینیان قمی

عنوان اصلی دفاع از روایات عزاداری و پاسخ به شبهات

نشریه: فصلنامه فرهنگ اندیشه

صفحه: ۹-۳۹

زبان: فارسی

پیاپی: ۱۷

تاریخ: ۱۳۸۵ شمسی

ارتباط محتوایی:

کد پارسا: ۱۲۰۷۳۸۱۳

چکیده

برخی از افراد شبهاتی را نسبت به روایات مربوط به گریه بر امام حسین علیه السلام مطرح ساخته‌اند و ترتب ثواب بر گریه و نوحه بر سالار شهیدان را مورد تردید قرار داده‌اند. در این مقاله به هفت شبهه پاسخ گفته و از روایات مربوط دفاع شده است. فراوانی ثواب برای گریه، برپایی جشن و سرور برای شهادت، علم امام حسین علیه السلام، ناپسند بودن فراوانی عزا و انتقام به جای گریه موضوع برخی از شبهات مطرح شده است. نویسنده با مطرح ساختن روایات مربوط به این موضوع در صدد رفع ایرادهای مطرح شده برآمده است.... فلئن أخرتني الدهور، وعاقني عن نصرک المقدور، ولم أکن لمن حاربک محارباً، ولمن نصب لک العداوة مناصباً، فلأندبک صباحاً ومساءً، ولأبکین لک بدل الدموع دماً، حسرة عليك وتأشيفاً على ما دهاک وتلهفناً، حتى أموت بلوعة المصاب و غصه الاکتیاب...؛ [۱]. اگرچه روزگار، حضورم را به تأخیر انداخت و مقدر الهی [در آفرینش من] مرا از یاری تو بازداشت و نبودم که با آن کس که با تو جنگید، بجنگم و با آن کس که با تو پرچم دشمنی برافراشت، دشمنی کنم؛ ولی در حسرت از دست دادن تو و در سوز و اندوه بر آنچه به تو رسید، صبح و شام بر تو ندبه می‌کنم و به جای اشک، خون بر تو می‌گیرم تا آن که با سوزش اندوه مصیبت و گلوگیر شدن این غم، جان دهم و بمیرم. در روایت‌های بسیاری گریه بر امام حسین علیه السلام و عزاداری برای آن حضرت، مورد تأکید و توصیه پیشوایان دینی قرار گرفته است و این امر یکی از بهترین عبادت‌ها و قربات الهی به شمار می‌رود. به روایت‌های منقول از امام صادق علیه السلام، [۲] امام رضا علیه السلام [۳] و نیز سخنرانی امام سجاد علیه السلام پیش از ورود به مدینه [۴] و زیارت ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام نگاهی بیفکنید. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: کُلّ الجزع والبكاء مکروه سوی الجزع والبكاء علی الحسين علیه السلام؛ هر نوع بی‌تابی و گریه ناپسند است، جز بی‌تابی و گریه بر امام حسین علیه السلام. امام رضا علیه السلام پس از بر شمردن مصائب شکیب‌بر عاشورا، از کشتن و هتک حرمت کردن و به اسارت بردن فرزندان و زنان و آتش زدن خیمه‌ها و غارت اموال آل الله و عدم رعایت حرمت و احترام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: إن يوم الحسين أقرح جفوننا وأسبل دموعنا وأذلّ عزیزنا بأرض کرب و بلا؛ روز امام حسین علیه السلام پلک‌های چشم ما را مجروح ساخت و اشک‌های ما را فرو ریخت و عزیز ما را در سرزمین کربلا به ذلت کشاند. و با صراحت می‌فرماید: و اندوه و بلا را تا روز قیامت ارث ما کرد. و سپس در یک توصیه جدی می‌فرماید: فعلى مثل الحسين فلیبک الباکون؛ بر چون حسین علیه السلام

باید گریه کنندگان بگریند. سپس در پایان به سیره پدرشان امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره عزاداری بر سالار شهیدان در دهه عاشورا اشاره می‌کند و می‌فرماید: پدرم چون محرم می‌رسید، دیگر خندان دیده نمی‌شد و اندوه و غم حالت عمومی او بود تا آن‌که این دهه را پشت سر بگذارد و چون روز عاشورا می‌شد، دیگر روز مصیبت و حزن و گریه‌اش بود و می‌فرمود: امروز روزی است که امام حسین علیه السلام در آن به شهادت رسیده و کشته شده است. آری عزاداری، گریه، نوحه و ندبه بر سالار شهیدان، در حقیقت یک نوع حضور ما بازماندگان از حادثه عاشورا است که با گریه و ندبه و برپایی عزا، خود را در مصیبت آنان شریک می‌سازیم و بر از دست دادن آن مظلومان حسرت می‌خوریم و از ظلمی که به آنان رفته است، ابراز انزجار می‌کنیم و پیوند خویش را با اهداف و آرمان‌های آنان و پیروی خود از رفتار و منش آنان را اعلام می‌داریم و بالاتر این‌که در پی آن هستیم تا عزا را به انتقام و گریه را به حق‌گیری برای آنان وصل کنیم. چنان این گریه و عزاداری و اظهار همدردی فطری و ضروری است که هیچ کس با تصوّر و تعقل آن، نسبت به آن بی‌تفاوت نمی‌شود. و در برابر این بداهت، شبهات هیچ‌گاه دوام نمی‌آورد. اگر بر امام حسین علیه السلام و مظلومیت او و یاران باوفایش نگریم، بر چه چیزی باید گریست. اگر بر ظلمی که بر آن بزرگوار و یارانش در عاشورای آنها رفته، و در حقیقت ظلم به همه بشریت است که محروم از حسین علیه السلام شده است، نگریم و فریاد دادخواهی و مظلومیت سر ندهیم، پس بر چه ظلمی فریاد کنیم. با این همه تأکید و سفارش معصومان علیهم السلام بر گریه و عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام شبهه‌هایی در این باره مطرح شده‌اند که می‌باید مورد بررسی قرار گیرند. ما در این نوشتار به هفت شبهه و پرسش پرداخته و آنها را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم. ۱. خلدشه در روایات گریه و عزاداری و ثواب فراوانی که بر آن مترتب است. طرفداران این شبهه، در ترتب چنین ثواب ارجمند و اوجمند بر گریه و عزاداری استبعاد می‌کنند و در نتیجه یا این روایات را نمی‌پذیرند و یا به توجیه و تأویل آن می‌پردازند و به گونه‌ای ویژه، آن را تفسیر می‌کنند. در این شبهه، ما به کلام آقای سید هاشم معروف الحسینی در کتاب الموضوعات فی الآثار و الأخبار و نیز به کلام آقای محمّد باقر بهبودی در پاورقی جلد ۴۴ بحار الأنوار می‌پردازیم. و متن کلام این دو را آورده، به اختصار به آنها پاسخ می‌دهیم. ۲. برپایی جشن و سرور برای شهادت، به جای گریه و عزا و ماتم. این شبهه، هم در کلام سید هاشم حدّاد، به نقل از آیت الله سید محمّد حسین حسینی طهرانی در کتاب روح مجرّد آمده است و هم در کلام سید بن طاووس قدس سره در مقدمه کتاب لهوف. البته آنچه در سخن سید هاشم حدّاد است، سخت‌تر و شدیدتر است؛ ولی سید بن طاووس قدس سره لطیف‌تر و نرم‌تر مطرح ساخته است. سید هاشم حدّاد گریه و عزا را کار مردم عوام دانسته و می‌گوید: اگر این عوام می‌دانستند، جشن و سرور و شادمانی می‌کردند نه گریه و ماتم و عزا؛ که این، تعبیر بسیار تندی است. ولی سید بن طاووس می‌نویسد: اگر خداوند، به برپایی سوگواری برای سالار شهیدان امر نکرده بود، در پی شهادت آن حضرت جشن می‌گرفتیم و به ابراز شادمانی و سرور می‌پرداختیم. ما متن سخن هر دو بزرگوار را می‌آوریم و ملاحظات خود را درباره آن مطرح می‌سازیم. ۳. شیعه خودش امام حسین علیه السلام را کشته است و هم اکنون باز خودش بر این کشته، می‌گرید. ۴. ادامه عزا و ماتم و گریه به این اندازه و تا این حد، پسندیده نیست. ۵. چرا دهه عاشورا را عزاداری می‌کنید و پس از کشته شدن و گذشت سوم امام، دیگر این موضوع خاتمه می‌یابد. با این‌که عزاداری پس از کشته شدن باید ادامه یابد. در این باره متن کلام سید بن طاووس را از اقبال می‌آوریم که به شبهه و پاسخ آن پرداخته است. ۶. شما باید در فکر انتقام‌گیری باشید، چرا به جای انتقام گریه می‌کنید؟ ۷. ایراد به برخی از انواع عزاداری‌ها. اینها تعدادی از شبهات است که به شبهه اول، دوم و پنجم به تفصیل می‌پردازیم و پاسخ دیگر شبهات از آنها بدست می‌آید و تأکید می‌کنیم که باید در روایات وارده درباره عزاداری بیشتر نگریم، چرا که نگاه روایات به عزای حسینی چنان است که راه را بر هر شبهه‌ای می‌بندد.

محققان و کارشناسان روایت و حدیث، به خوبی می‌دانند که روایات گریه و عزا، چنان فراوان و گسترده است که جای هیچ‌گونه انکاری ندارد. از گریه انبیا گرفته تا فرشتگان، از آسمانیان که اشکشان خشک نمی‌گردد تا زمینیان که به جای اشک خون می‌گیرند، از ابتدای آفرینش گرفته تا پایان دنیا و حتی در آن سرای جاوید. روایات فراوانی بر گریه آسمان و زمین، دریا و صحرا، حیوانات و ماهیان دریا دلالت دارد. خورشید بر او گریسته و هر سنگی بر او خون می‌گیرد. روایات گسترده‌ای، دعوت به برپایی عزا نموده و امامان اهل بیت علیهم السلام ماتم عزا به پا کرده‌اند و در سوگ از دست دادن سید شهیدان شدیداً گریسته‌اند. حتی جزع که در مصیبت‌های بزرگ، مذموم و مکروه است و همیشه در مصیبت‌ها دعوت به صبر و شکیب می‌شود و از جزع و بی‌تابی نکوهش می‌گردد؛ ولی در مورد تنها این مصیبت بزرگ از ما خواسته‌اند تا جزع و بی‌تابی کنیم. در روایت مسمع آمده که امام به مسمع فرمود: آیا هم اکنون که نمی‌توانی به زیارت حسین علیه السلام بروی، از او و ظلمی که به او رفته، یاد می‌کنی؟ او می‌گوید: آری. سپس امام می‌پرسد: آیا جزع و بی‌تابی هم داری. مسمع می‌گوید: آری، به خدا سوگند گریه می‌کنم تا این که خانواده‌ام آثارش را بر من می‌نگرند و از خوراک امتناع می‌کنم تا این که اثرش بر چهره‌ام آشکار می‌گردد. در این جاست که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خداوند، اشکت را مورد رحمت خویش قرار دهد. هشدار که تو از کسانی هستی که در زمره اهل جزع بر ما محسوب می‌شوند.... بنابراین، پذیرش این روایات و عدم مناقشه سندی در آن، مورد اتفاق همگان است و کسی نمی‌تواند این مجموعه گسترده را نادیده بگیرد. البته در تفسیر و تحلیل این روایات سخن گفته‌اند، گرچه محتوی و مفاد روایات هم روشن و واضح است و جای هیچ‌گونه دغدغه‌ای را ندارد. نه می‌توان از این روایات، به برداشت غلطی دست زد و به تعبیر ما از آن سوء استفاده کرد و نه می‌توان این روایات، را از بازگو کردن ارزش گریه و عزاداری انداخت. درباره روایات گریه و عزاداری - که به تواتر رسیده و حتی نیازی به بحث سندی در این مجموعه از روایات نیست - سه نظر وجود دارد: ۱. نظری مشابه نظر آقای معروف حسنی، در کتاب الموضوعات فی الآثار والأخبار، ص ۱۷۰ و ص ۱۷۳. وی این روایات را در زمره روایات جعلی معرفی می‌کند و دلیلش بر جعلی بودن، همان ثواب و پاداش بسیاری است که در روایات برای یک قطره گریه و یا تر شدن چشم، بیان گردیده است. استبعاد وی از ترتب این پاداش بزرگ، بر این عمل کوتاه و ناچیز، دلیلی است که در جهت جعلی بودن این روایات ارائه می‌شود. متن کامل عبارات وی، در صفحات بعد خواهد آمد. ۲. نظری مشابه نظر آقای محمد باقر بهبودی در پاورقی بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳. وی با تعبیر تنیدی، نظر خود را به این مضمون بیان می‌دارد: جاهلان می‌پندارند این روایات، مطلق است و یک قطره گریه در هر زمان و در هر شرایطی، این اندازه ارجمند است و لذا برخی منکر می‌شوند و مدعی وضع و جعل می‌گردند. و برخی با چشم بسته می‌پذیرند و باور می‌کنند. آن‌گاه وی خودش این نظر را می‌پذیرد که اصلاً این روایات، اطلاق ندارد و چنین نیست که گریه به طور مطلق، چنین پاداش بزرگی داشته باشد؛ بلکه گریه در شرایط سخت که عنوان جهاد در راه خدا بر آن مترتب است، چنین پاداشی را دارد ولی در شرایط عادی اصلاً از این خبرها نیست. متن کامل کلام وی، در صفحات بعدی خواهد آمد. ۳. پذیرش این روایات به طور مطلق و عدم تخصیص آن، به موردی که شرایط سخت باشد. گرچه هر عبادتی با توجه به شرایط، اوج و حقیقتی پیدا می‌کند ولی معنایش این نیست که در شرایط عادی مثلاً نماز از ارزش بیفتد و یا در زمان جوانی و قدرت، روزه بی‌ارزش گردد و یا با توانایی و مکتب، حج ارجمندی نداشته باشد. نه چنین نیست؛ همه عبادات از ارزش و ارجمندی والایی برخوردارند. البته شرایط ویژه، این ارجمندی را به اوج می‌رساند. به این شکل گریه و عزای امام حسین علیه السلام همان ارجمندی را دارد. گرچه در شرایط سخت ارجمندی‌اش مضاعف می‌گردد و غفلت همیشه از این جهت می‌شده که ارزش عقیده و اعتقاد نادیده گرفته شود. و یا بعضی گویا نمی‌توانند بین عقیده درست و عمل نادرست جمع کنند و چنین می‌پندارند که هر کس عقیده‌اش درست بود، حتماً همه رفتار و کردارش درست خواهد شد با این که چنین نیست. هر کس که به زندگی شخصی خود بنگرد، خطاها و لغزش‌های فراوانی را در خود سراغ دارد که همه با عقیده او جمع شده‌اند. هم به خدا اعتقاد داریم و هم در مواقع

بسیاری، لغزش‌های بزرگ و کوچکی از او سر می‌زند؛ گویا که خدا را نمی‌شناسد. بنابر این باید به دو جهت بسیار توجه کرد: الف - ارزش عقیده‌ها عقیده را جزو عمل نمی‌دانیم با این که عقیده خوب، خود ارزش والایی دارد. کسی که امام حسین علیه السلام را در این میان شناخته و قلباً به او گرایش دارد. این ارزش بزرگی است، گرچه این فرد به دلایلی آلوده به گناهان بسیار می‌باشد. کسی که پیامبران را دوست دارد و امیر المؤمنین علیه السلام را به عنوان حجت و نماینده خدا در زمین می‌شناسد و از دشمنان آنان بیزاری می‌جوید و به دلایلی آلوده به گناهانی گشته است، ارزش این فرد بسیار است و گاه تا جایی است که می‌توان گفت: عقیده خوبش بر تمام کارهای بدش ترجیح دارد و آنها را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد (دقت شود). ب - بعضی می‌گویند: کسی که عقیده‌اش خوب است، گناه نمی‌کند. آری، عقیده خوب، آن هم در درجات بالا - چنین پیامدی را دارد؛ ولی عقیده‌های خوب در درجات پایینش که بسیاری دارند، چنین پیامد جدی را ندارد؛ بلکه گاه با گناه و گاه بسیار با گناه جمع می‌شود. فردی است امیر المؤمنین علیه السلام را شناخته و حتی انتخاب کرده ولی به دلایل شرایط محیطی و نفسی خود، به گناهانی آلوده است. چنین افرادی بسیارند. ما همه می‌خواهیم که حق، حاکم باشد و راه بر گناه بسته شود و در ارتباط با فرهنگ ما و جامعه بیشتر کار شود و زمینه دستیابی به مصونیت برتر برایمان حاصل گردد. ولی از آن جا که حق در جهان حاکم نیست و باطل اکثر میدان‌ها را تسخیر کرده و اهل باطل آنها را زیر پا دارند. و ما در اقلیت هستیم لذا نمی‌توانیم آن گونه که عقیده داریم پاک بمانیم. و آلودگی‌های بسیاری برایمان پدید می‌آید. این آلودگی‌های ما کاملاً متفاوت از آلودگی‌های دشمنان ماست. آنان خواسته و رسیده‌اند، ما ناخواسته مبتلای به آن شده‌ایم. و لذاست که شاید در برخی از روایات، شیعه آلوده به گناه بر دیگرانی که حتی به گناه آلوده نیستند، ترجیح داده شده‌اند و بالاتر حتی گناه اینان را به پای آنان گرفته‌اند. اینها اشاره به همان حقیقتی دارد که ما به اجمال در این جا به آن پرداختیم (دقت کنید). بنابر این دلدادگی و گریه و عزاداری، پذیرش امام حسین علیه السلام و راه او و دفاع از یاد و نام امام حسین کاملاً ارزشمند است در هر شرایطی. البته گاه گریه و عزا کم کم چیزی دروغی می‌شود و فریبکاری محسوب می‌گردد. چنین گریه و عزایی بی‌ارزش است؛ ولی اگر در صد راستی و درستی مطلوب را داشته باشد، گرچه شخصی آلوده است، موجب می‌گردد که پاک گردد و بسیاری از آلودگی‌های کم کم، کم رنگ گردد. آن گونه که مشاهده می‌شود. و کوتاه سخن این که این نقطه سپید و روشن در قلب یک فرد، بسیار ارزشمند است و می‌تواند همه بدی‌ها را محو سازد.

شبهه ۲۰

آقای سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس سره درباره استادش جناب حاج سید هاشم موسوی حدّاد قدس سره چنین می‌آورد: در تمام دهه عزاداری، حال حضرت حدّاد بسیار منقلب بود، چهره سرخ می‌شد و چشمان درخشان و نورانی، ولی حال حزن و اندوه در ایشان دیده نمی‌شد، سراسر ابتهاج و مسرت بود. می‌فرمود: چقدر مردم غافلند که برای این شهید جان باخته غصّه می‌خورند و ماتم و اندوه به پا می‌دارند؟ صحنه عاشورا، عالی‌ترین مناظر عشق‌بازی است و زیباترین مواظن جمال و جلال الهی و نیکوترین مظاهر اسمای رحمت و غضب، و برای اهل بیت علیهم السلام جز عبور از درجات و مراتب و وصول به اعلی ذروه حیات جاویدان، و منسلخ شدن از مظاهر، و تحقق به اصل ظاهر، و فنای مطلق در ذات احدیت، چیزی نبوده است. تحقیقاً روز شادی و مسرت اهل بیت علیهم السلام است؛ زیرا روز کامیابی و ظفر و قبولی ورود در حریم خدا و حرم امن و امان اوست. روز عبور از جزئیت و دخول در عالم کلیت است. روز پیروزی و نجات است. روز وصول به مطلوب غایی و هدف اصلی است. روزی است که گوشه‌ای از آن را اگر به سالکان و عاشقان و شوریدگان راه خدا نشان دهند، در تمام عمر از فرط شادی مدهوش می‌گردند و یکسره تا قیامت برپا شود، به سجده شکر به رو در می‌افتند. حضرت آقای حدّاد می‌فرمود: مردم خبر ندارند و چنان محبت دنیا چشم و گوش‌شان را بسته که بر آن روز تأسف می‌خورند، و همچون زن فرزند مرده می‌نالند! مردم نمی‌دانند که همه آنها فوز و نجات و معامله پر بها و ابتیاع

اشیای نفیسه و جواهر قیمتی در برابر خزف بوده است. آن کشتن مرگ نبود، عین حیات بود. انقطاع و بریدگی عمر نبود، حیات سرمدی بود. می‌فرمودند: شاعری وارد بر مردم حلب گفت: گفت: آری، لیک گو دور یزید کئی بُد است آن غم، چه دیر این جا رسید چشم کوران آن خسارت را بدید گوش کزان این حکایت را شنید در دهه عاشورا حضرت آقای حدّاد بسیار گریه می‌کردند ولی همه‌اش گریه شوق بود و بعضی اوقات از شدت وجد و سرور چنان اشک‌هایشان متوالی و متواتر می‌آمد که گویی ناودانی است که آب رحمت باران عشق را بر روی محاسن شریفشان می‌ریزد. چند بار از روی کتاب مولانا محمد بلخی رومی، این اشعار را با چه صوت و آهنگ دل‌نوازی می‌خواندند که هنوز که هنوز است، آن صدا و آن آهنگ و آن اشک‌های سیلاب‌وار در خاطره مجسم، و تو گویی اینک حدّاد است که در برابر نشسته و کتاب مثنوی را در دست دارد. آن‌گاه آقای حسینی طهرانی کامل اشعار مثنوی را درباره آن شاعری که بر مردم حلب وارد شد و مردم را در حال عزاداری دید و... آورده است. سید بن طاووس قدس سره در کتاب لهوف پس از مقدمه‌ای کوتاه مبنی بر این که خداوند بر بندگانش تجلی می‌کند، آنان را از دنیا، پاک می‌سازد و سرورهای معنوی را برایشان فراهم می‌سازد، و این برخورد با جمعی از بندگان، به آن جهت است که اینان پذیرش الطاف الهی را در خود پدید آورده و شایسته این توجه الهی شده‌اند. در نتیجه خداوند نمی‌خواهد که این انسان‌ها عمرشان را بیهوده سپری کنند؛ بلکه آنان را توفیق دهد تا به بهترین کارها پردازند تا جایی که از غیر خدا دل ببرند و تنها رضای او را طلب کنند. اینان را می‌بینی که چون کسانی که قیامت را پذیرفته‌اند شادند و بیمی در آنان مشاهده می‌کنی که ترس از دیدار برایشان رقم زده است. اینان پیوسته مشتاق چیزی هستند که آنان را به مراد و مقصود خدا نزدیک سازد و بر پایه میل الهی و آن‌گونه که او می‌خواهد ورود و خروج داشته باشند. اینان گوش به شنیدن اسرار حق داده‌اند و دل به شیرینی یاد حق سپرده‌اند و خداوند هم به اندازه پذیرش اینان، به آنان توجه و محبت دارد. هر چه آنان را از خدا باز دارد و یا دور سازد، از نظر اینان کوچک و خوار و بی‌مقدار است. و تنها از انس با خدا بهره‌مندند. اینان اگر ببینند که زندگی و ماندنشان، مانع از پیگیری خواسته‌های الهی است، لباس بقا را از تن در آورند و درهای دیدار با خدا را با بذل جسم و جان بکوبند و خود را به شمشیرها و نیزه‌ها بسپارند. و کربلایی‌ها به این مقام بلند رسیدند تا آن‌جا که برای درک شهادت از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. آن‌گاه سید بن طاووس نظر خود را بدین شکل بیان می‌دارد: ولولا امثال أمر السنّة والکتاب فی لبس شعار الجزع والمصاب لأجل ما طمس من أعلام الهدایة وأسس من أركان الغوایة وتأسفاً علی ما فاتنا من تلك السعادة وتلهفاً علی أمثال تلك الشهادة وإلا کنا قد لبسنا لتلك النعمة الكبرى أثواب المسرّة والبشری. وحيث فی الجزع رضی لسلطان المعاد و غرضاً لأبرار العباد فها نحن قد لبسنا سربال الجزوع وأنسنا بإرسال الدموع وقلنا للعیون جودی بتواتر البكاء وللقلوب جدی جدّ ثواکل النساء. فإنّ ودائع الرسول صلی الله علیه وآله الرؤوف أبیحت یوم الطفوف ورسوم وصیته بحرمه وأبنائه طمست بأیدی أُمَّته وأعدائه؛ و اگر نبود امثال دستور قرآن و سنت، درباره پوشیدن شعار بی‌تابی و مصیبت‌زدگی چون نشانه‌های هدایت محو شده و پایه‌های گمراهی استوار شده و به دلیل حسرت بر فوت سعادت، از ما و اندوه و سوز بر چنین شهادتی (ما چنین نمی‌کردیم) و به پاس این نعمت بزرگ، لباس‌های شادی و بشارت بر تن می‌نمودیم ولی چون در جزع و بی‌تابی خشنودی مالک قیامت (خداوند) و منظور پاکان از بندگان است. هم اکنون ما لباس بی‌تابی‌ها را بر تن می‌پوشیم و با فرو ریختن اشک‌هایمان انس می‌گیریم و به چشمانمان می‌گوییم که پیوسته گریه کنید و به دل‌هایمان می‌گوییم چون زنان فرزند مرده در ناله و نوحه بکوشید؛ چرا که امانت‌های پیامبر رؤوف در روز طفّ مباح شمرده شده و خطوط وصیت او درباره حرم و فرزندان با دست‌های امانت دشمنانش از بین رفت. آن‌گاه سید بن طاووس به مصائب سیدالشهدا اشاره می‌کند و از کشته شدن ایشان به آن شکل فجیع یاد می‌کند. و می‌نویسد: کاش فاطمه علیها السلام و پدرشان بودند و می‌دیدند که... سپس مردم روشن ضمیر را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که از این کشتگان یاد کنند و بر عزیز پیامبر صلی الله علیه وآله و زهرا علیها السلام ناله و نوحه سر دهند... وی در ادامه با خطاب به وفاداران نسبت به خاتم پیامبران می‌نویسد: چرا با پیامبر در گریه همراهی نمی‌کنید و مخاطبان را سوگند می‌دهد

که با حضرت زهرا علیها السلام در گریستن بر فرزندش هم نوحه شوید تا به پاداش کسی که با آنان همراهی کرده است، دست یابید. آن گاه به روایتی درباره فضیلت گریستن، گریاندن و حتی تباهی اشاره می‌کند. در پاسخ به این شبهه گفتنی است: کشته شدن سالار شهیدان و اهل بیت با وفا و یاران فداکار آن حضرت چون سگه‌ای است که دو رو دارد. برای آنان همه‌اش قرب، وصال، سرور و شادمانی است. آنان با شهادت و شکسته شدن به خواسته‌های الهی خویش رسیده‌اند و مقامی یافته‌اند که جز با شهادت بدان نمی‌رسیده‌اند. ولی برای ما که آنان را از دست داده‌ایم و شاهد آن فاجعه سخت و ناگوار بوده‌ایم، غم و سوگ و عزا و گریه است. این، دو روی سگه است. لذا در زیارت عاشورا می‌خوانیم که بآبی أنت و آمی لقد عظم مصابی بک، پدر و مادرم به فدایت که مصیبت شما بر ما بزرگ و سخت است. و به بیان دیگر که صعصعه هم درباره شهادت امیر المؤمنین علیه السلام گفت: دنیا با فقدان شما تاریک می‌گردد؛ ولی آخرت با نور شما روشن می‌شود. و ما زمینیان بر این فقدان می‌گرییم. به علاوه که این فقدان همراه با خشونت دشمن و رفتار وحشیانه‌ای است که قلب انسان را کباب می‌کند. در این جا بد نیست در پاسخ به این شبهه، از سخن حسینی طهرانی مدد بگیریم. وی برای توجیه رفتار و گفتار استادش سید هاشم حدّاد در رابطه با عزای حسینی چنین می‌نویسد: باید دانست که: آنچه را که مرحوم حدّاد فرموده‌اند: حالات شخصی ایشان، در آن اوان بوده است که از عوالم کثرت عبور نموده و به فنای مطلق فی الله رسیده بودند و به عبارت دیگر: سفر الی الله به پایان رسیده؛ اشتغال به سفر دوم که فی الله است، داشته‌اند. همان طور که در احوال ملای رومی در وقت سرودن این اشعار و احوال آن مرد شاعر شیعی وارد در شهر حلب نیز بدین گونه بوده است؛ و از درجات نفس عبور کرده در حرم عزّ توحید و حریم وصال حق متمکن گردیده‌اند. اما سایر افراد مردم که در عالم کثرت گرفتارند و از نفس برون نیامده‌اند، حتماً باید گریه و عزاداری و سینه‌زنی و نوحه‌خوانی کنند تا بدین طریق بتوانند راه را طی کنند، و بدان مقصد عالی نائل آیند. این مجاز قطره‌ای است برای آن حقیقت همچنان که در روایات کثیره مستفیضه، ما را امر به عزاداری نموده‌اند تا بدین وسیله، جان خود را پاک کنیم و با آن سروران در طئی این سبیل هم‌آهنگ گردیم. و تازه وقتی که اسفار اربعه طی شد، از لوازم بقاء بالله بعد از مقام فناء فی الله متشکل شدن به عوالم کثرت و حق هر عالم را کما هو حقّه رعایت نمودن است که با خداوند در عالم خلق بودن و متّصف به صفات خلقی در عین وحدت ربوبی گردیدن که هم عشق است و هم عزا. هم توحید است و هم کثرت. چنان که عین خود این حالات در حضرت آقای حدّاد در اواخر عمر مشاهده می‌شد که پس از مقام فناء صرف و تمکن در تجرّد دارای مقام بقا بوده‌اند. توأم با همان عشق شدید، در مجالس سوگواری، گریه و عزاداری ناشی از سوز دل و رقت قلب از ایشان مشهود بود. خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام هم به حضرت سکینه دختر عزیزشان فرمودند: لا تحرقی قلبی بدمعک حسره مادام متی الروح فی جثمانی؛ قلب مرا با سرشکت آتش نزن. این سرشکی که از روی حسرت می‌ریزد، تا وقتی که جان در بدن دارم. و به عبارت مختصر و کوتاه: داستان کربلا، داستان بسیار غامض و پیچیده‌ای است عیناً مانند سکه دو روی یک روی آن عشق و شور و نیل و فوز حضرت سیدالشهدا علیه السلام می‌باشد به آن عوالم و روی دیگر آن غصه و اندوه و عذاب و شکنجه و گریه می‌باشد. اما کسی می‌تواند آن روی سکه را تماشا کند که این رو را دیده و تماشا کرده و از آن عبور نموده باشد مثل هذا فلیعمل العاملون. لفظ فنا بیشترین لفظی بود که بر زبان حدّاد عبور می‌کرد و هیچ چاره و گریزی را بالاتر از فنا نمی‌دید و رفقای خود را بدان دعوت می‌نمود. [۸]. درباره گفته سید هاشم حدّاد و بیان حسینی طهرانی در توجیه سخن حدّاد، ما علاوه بر توصیه به دقت در بیان حسینی طهرانی، تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که گریه بر مظلوم، آن هم مظلومی چون سالار شهیدان و همراهان به خون غلطان وی همیشه تا قیامت و برای همه تا همه مراحل پسندیده و الزامی است. و تنها یک نگاه به گفته حضرت مهدی سلام الله علیه در زیارت ناحیه، کافی است که ما را با حقیقت امر آشنا سازد، بنگرید: ... فلأندبک صباحاً ومساءً ولأبکین علیک بدل الدموع دماً حسره علیک وتأسفاً علی مادهاک وتلهفاً حتی أموت بلوعه المصاب وغصه الاکتیاب. و یا جمله حضرت رضا علیه السلام که: إنّ یوم الحسین أقرح جفوننا وأسبل دموعنا وأذلّ عزیزنا بأرض کرب و بلاء أورثتنا الکرب والبلاء إلى یوم الانقضاء فعلی مثل الحسین

فلیک الباکون.... و بقیه توجیه‌ها برای بسیاری مفهوم نیست؛ لذا نیازمند آن که به جواب آن بپردازیم، نیست. گریه و عزاداری بر سالار شهیدان و توجّه به مصیبت از دست دادن آن سرور و مصائب آن حضرت، چیزی نیست که با این گفته‌ها مورد خدشه قرار گیرد. در پایان گفتنی است که کلام سید بن طاووس هم گرچه لطیف‌تر و نرم‌تر بیان شده است ولی روح همان گفته سید هاشم حدّاد است و ظاهراً باید هر دو روی سکه را حتّی به چند معنی که متصوّر است، دید و از هیچ سو غفلت نورزید. البته ما گاه می‌خواهیم شخص را متوجّه یک روی دیگر سکه کنیم می‌گوییم اگر درست به آن روی دیگر توجّه شود، این رو مثلاً نادیده گرفته می‌شود ولی هر دو رو مهم است و باید ملحوظ باشد. در این زمینه بیش از این باید کار کرد.

شبهه ۰۳ - گفتار سید هاشم معروف الحسینی

وی، نظر خود را چنین اعلام می‌دارد: وقد أمعن القصاص والوعاظ في الكذب على الرسول فانسبوا إليه وعوداً وأقوالاً في الزهد في الدنيا وفضل البلاء والفقير والمرض والجوع والأيام والساعات والأذكار والأدعية وأسرفوا في عرضهم للمكافأة التي يلقاها الإنسان إذا صَلَّى ركعتين في بعض الليالي أو الأيام أو صام يوماً أو أكثر من بعض الشهور أو سعى لزيارة بعض الأولياء والأتقياء فأعطوه على كلّ ركعة مئات القصور والآلاف الحور والولدان والأثاث المصنوع من الزبرجد والياقوت والمرجان وعلى كلّ يوم صامه أو خطوة مشاها إلى زيارة وليّ أو عيادة مريض آلاف الحسنات وأسقطوا عنه آلاف السيئات وكان له أجر ألف حاج وألف معتمر وثواب من صبر وأحسن عملاً. كأَيُّوب وأمثاله من النبيين والصدّيقين كما جاء في بعض المرويات وفرشوا له طريق الجنته بالورود والرياحين حتّی ولو لم يفعل بعد ذلك من الطاعات شيئاً بل وحتّی لو فعل المنكرات كما تصرّح بذلك بعض مروياتهم. قصّه گویان و واعظان، بسیار بر رسول خدا دروغ بسته‌اند و به پیامبر صلی الله علیه وآله وعده‌ها و گفته‌هایی را درباره زهد در دنیا و فضیلت بلا فقر، مرض، گرسنگی، روزها، ساعت‌ها، ذکرها و دعاها نسبت داده‌اند. و در مورد پاداش و جزایی که انسان به آن می‌رسد، اگر دو رکعت نماز در برخی از شب‌ها یا روزها بخواند، و یا یک روز یا بیشتر را از برخی ماه‌ها روزه بدارد و یا برای زیارت برخی از اولیا و اتقیا برود، اسراف و زیاده روی کرده‌اند. به آن شخص، بر هر رکعتی صدها کاخ و هزارها حوریه و پسران بهشتی و اثاثیه بافته شده از زبرجد و یاقوت و مرجان داده‌اند و بر هر روز و یا هر گامی که تا زیارت ولی خدا یا عبادت کردن یک مریض بر می‌دارد، هزارها حسنه داده و از او هزارها گناه را ساقط نموده‌اند و برای او پاداش هزار حاجی و هزار عمره کن و پاداش کسانی که صبر کرده‌اند و کار نیکو انجام داده‌اند چون ایوب و مانند او از پیامبران و صدّیقان داده‌اند. آن‌گونه که در بعضی از روایات آمده است و راه بهشت را برای او با گل‌ها و ریاحین فرش کرده‌اند، حتّی اگر بعد از آن عمل، هیچ طاعتی انجام ندهد و یا حتّی اگر کارهای گناه و منکر را مرتکب گردد، آن‌گونه که برخی از روایاتشان بدان تصریح می‌کند. سپس وی در این باره می‌نویسد: وجاء في تفسير علي بن ابراهيم ان الامام جعفر بن محمّد قال: من ذكرنا أو ذكرنا عنده فخرج من عينه دمع مثل جناح البعوضة غفر الله له ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر إلى غير ذلك من المرويات التي سنعرض بعضها حسب المناسبات في الفصول الآتية من هذا الكتاب؛ [۵]. و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است که امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس که ما را یاد کند و یا از ما نزد او یاد شود و از دو چشمش، اشکی چون بال پشه بیرون آید، خداوند گناهانش را می‌آمرزد گرچه چون کف دریا باشد. و دیگر روایاتی که برخی از آنها را در فصول آینده این کتاب [الموضوعات في الآثار والأخبار]، بر حسب مناسبت‌ها می‌آوریم. وی در چند صفحه بعد چنین ادامه می‌دهد:.... وفي الوقت ذاته ربّما يحذّر السامع عن العمل ويبعث في نفسه روح الاتكال على الثواب الموعود به عند ما يسمع انّ الدمعة التي لا- تزيد عن جناح بعوضة إذا خرجت من عينه حزناً على ما أصاب أهل البيت عليهم السلام يغفر الله له بسببها جميع ذنوبه ولو كانت مثل زبد البحر كما جاء في رواية علي بن ابراهيم عن الإمام جعفر بن محمّد عليه السلام؛ [۶]... و در عین حال، چه بسا شنونده را نسبت به عمل تحذیر می‌کند و روح تکیه بر پاداش وعده داده شده را در او بر می‌انگیزد. آن زمان که می‌شنود یک قطره

اشک که بیش از یک بال پشه نیست اگر از چشمش از روی اندوه بر مصائب اهل بیت علیهم السلام بیرون آید، خداوند به سبب آن یک قطره، همه گناهانش را می‌آمرزد، گرچه به اندازه کف دریا باشد، آن‌گونه که در روایت علی بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام آمده است.

شبهه ۰۴ - گفتار بهبودی

او نظر خود را در این باره بدین شکل بیان می‌دارد: توهم الجهال أن لهذه الأحادیث اطلاقاً يشمل كل ظرف وزمان فأنكرها بعض أشد الإنكار وقال لو صحَّ هذه الأحادیث لاتی علی بنیان المذهب وقواعده ولأدبى إلى تعطيل الفرائض والأحكام وترك الصلاة والصيام كما نرى الفساق والفساج يتكلمون في ارتكاب السيئات والاحتحام في جرائمهم الشنيعة على ولاء الحسين ومحبتة والبكاء عليه من دون أن ينتهوا عن ظلمهم وغيهم واعتسافهم. فليس هذه الأحادیث إلّا موضوعه من قبل الغلاة دسّهم في أخبار أهل البيت ترويحاً لمرامهم الفاسد ومسلكتهم في أن ولاء أهل البيت إنما هو محبتهم لا الدخول تحت سلطانهم وأمرهم ونهيهم على ما هو الصحيح من معنى الولاية. وبعضهم الآخر الذين يروون الحديث ولا يعقلون فيه ولا يتدبرون أخذ بالإطلاق وادّعى أن «من بكى على الحسين أو أبكى أو تباكى فله الجنة» حتى في زماننا هذا وعصرنا كائناً من كان ثم شد على المنكرين بأنهم كفروا وخرجوا عن المذهب ولم يعرفوا الأئمة حق معرفتهم و... ثم إذا أزم بالاشكال أخذ في تأويل الأحادیث وأخرجها عن معانيها ومغزاها او سرد في الجواب بعض الاقاصيص والرؤى. والحق أن هذه الأحادیث بين صحاح وحسان وضعاف مستفيضه بل متواتره لا تتطرق إليها يد الجرح والتأويل لكنها صدرت حينما كان ذكر الحسين والبكاء عليه وزيارته ورتاؤه وإنشاد الشعر فيه إنكاراً للمنكر ومجاهده في ذات الله ومحاربه مع أعداء الله بنى أمية الظالمة الغشوم وهدماً لأساسهم وتقيحاً وتنفيراً من سيرتهم الكافرة بالقرآن والرسول ولذلك كانت الأئمة عليهم السلام يرغبون الشيعة في تلك الجهاد المقدس بإعلاء كلمة الحسين وإحياء أمره بأى نحو كان بالرتاء والمديح والزيارة والبكاء عليه وفي مقابلهم بنو أمية تعرج على إمامة ذكر الحسين ويمنع من زيارته ورتائه والبكاء عليه فمن وجد ويفعل شيئاً من ذلك أخذوه وشردوه وقتلوه وهدموا داره ولأجل تلك المحاربه القائمه بين الفريقين، انصار الدين وأنصار الكفر أباد المتوكل قبر الحسين وسواه مع الأرض وأجرى الماء عليه ليطفى نور الله والله متم نوره ولو كره الكافرون. فمن كان يبكى على الحسين أو يرثيه أو يزوره في ذاك الظرف لم يكن فعله ذلك حسرة وعزاء وتسليه فقط بل محاربه لأعداء الدين وجهاداً في سبيل الله مع ما يقاسونه من الجهد والبلاء والتشريد والتنكيل فحق على الله أن يثيب المجاهد في سبيله ويرزقه الجنة بغير حساب. ذلك بأنهم لا يصيبهم ظمأ ولا نصب ولا مخمصة في سبيل الله ولا يطأون موطئاً يغيظ الكفار ولا ينالون من عدو نيلاً. إلّا كتب لهم به عمل صالح إن الله لا يضيع أجر المحسنين. ففي مثل ذاك الزمان - كما رأينا قبل عشرين سنة في إيران - لم يكن ليبكي على الحسين وينشد فيه الرثاء إلّا كل مؤمن وفي أهل التقوى واليقين لما في ذلك من العذاب والتنكيل لا كل فاسق وشارب حتى يستشكل في الأحادیث. بل كان هؤلاء الفساق - في ذاك الظرف - مستظهريين بسطان بنى أمية منحايزين إلى الفئة الباغية يتجسسون خلال الديار ليأخذوا على أيدي الشيعة ويمنعوهم من إحياء ذكر الحسين كما اقتحموا دار أبى عبدالله الصادق بعد ما سمعوا صراخ الويل والبكاء من داره عليه السلام. وأما في زمان لا محاربه بين أهل البيت وأعدائهم كزماننا هذا فلا يصدق على ذكر الحسين والبكاء عليه عنوان الجهاد كما أنه لا يلقي ذاكر الحسين إلّا الذكر الجميل والثناء الحسن بل يأخذ بذلك أجره والباكى على الحسين يشرف ويكرم ويقال له قدمت خير مقدم ويقدم إليه ما يشرب ويتفكه. فحيث لا جهاد في البكاء عليه فلا وعد بالجنة وحيث لا عذاب ولا نكال ولا خوف نفس فلا ثواب كذا وكذا فليبك الفسقة الفجرة أنهم مأخوذون بسئى أعمالهم إن الله لا يخذع عن جنته وليميز الخبيث من الطيب ويجعل الخبيث بعضه على بعض فيركمه جميعاً فيجعل في جهنم أولئك هم الخاسرون؛ [۷] جاهلان می‌پندارند که این روایات گریه و عزاداری، اطلاق دارد و هر زمان و شرایطی را شامل می‌شود. در نتیجه، برخی این روایات را با شدیدترین شکل انکار کرده‌اند و گفته‌اند: اگر این روایات

درست باشد، اساس مذهب و پایه‌های آن از بین می‌رود و به تعطیل احکام و واجبات و نیز ترک نماز و روزه می‌انجامد، آن گونه که می‌بینیم. و فاسقان و فاجران برای انجام گناهان و فرو رفتن در کارهای زشتشان بر ولای امام حسین، دوستی و گریه بر او تکیه می‌کنند بی آن که از ستم، گمراهی و انحرافشان دست بکشند. بنابراین، این روایات تنها از سوی غالیان جعل گردیده و آنان این روایات را برای ترویج از مرام فاسد و مسلکی که دارند وضع کرده و در روایات ما داخل کرده‌اند. مسلکشان همان است که ولای اهل بیت علیهم السلام تنها به معنای دوستی آنان است نه خویش را زیر نفوذ و ولایت آنان قرار داده و خود را تسلیم اوامر و نواهی آنان نمودن که این معنای درست ولایت اهل بیت علیهم السلام است. و برخی دیگر که روایت را نقل می‌کنند، ولی در آن نمی‌اندیشند و تدبیر نمی‌کنند، اینان اطلاق روایات گریه و عزاداری را می‌گیرند و ادعا می‌کنند که هر کس بر امام حسین بگرید یا بگریاند و یا حتی خودش را به گریه بزند، بهشت برای او ثابت است. حتی در زمان ما و هر کس که باشد، اینان بر منکران این روایات سخت حمله می‌کنند و می‌گویند که آنان کافرند، از مذهب بیرون رفته‌اند و آن گونه که شایسته امامان است، آنان را نمی‌شناسند و... و هر زمانی که در برابر این اشکال گیر می‌کنند و می‌مانند، شروع به تأویل روایات می‌کنند و آنها را از معانی و محتوا می‌اندازند و یا این که در پاسخ، بعضی از قصه‌ها و خواب‌ها را بازگو می‌کنند. ولی حق آن است که این روایات که هم صحیح و هم حسن و هم ضعیف، در آن است در حد استفاضه و بلکه متواتر هست و دست رد و تأویل بدان راه نمی‌یابد. اما صدور این روایات در زمانی است که یاد امام حسین علیه السلام و گریه بر او و زیارت و خواندن شعر برای ایشان، انکار منکر و مجاهده در راه خدا و جنگ با دشمنان خدا یعنی بنی امیه ستمگر بود و این یاد و گریه، پایه‌های حکومت بنی امیه را منهدم می‌ساخت و موجب تقبیح و منفور ساختن روش کفر آمیز آنان به قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله بود. و بر همین اساس بود که امامان علیهم السلام، شیعه را به شرکت در این جهاد مقدس با بالا بردن نام حسین و احیای امر حسین به هر شکل که بود، چه با مرثیه‌سرایی یا مدیحه‌سرایی و یا زیارت و گریه، ترغیب می‌کردند. و در برابر اهل بیت علیهم السلام، بنو امیه می‌خواستند تا یاد حسین را از بین ببرند و از زیارت، مرثیه‌خوانی و گریه بر حسین باز دارند و لذا هر کس را می‌دیدند که به یکی از این کارها دست می‌زند، او را می‌گرفتند، تبعید می‌کردند، می‌کشتند و خانه‌اش را خراب می‌نمودند. و روی همین جنگ استوار میان دو گروه یاران دین و یاران کفر متوکل قبر امام حسین را از بین برد و آن را با زمین صاف کرد و آب را بر آن روان نمود تا نور خدا را خاموش سازد؛ ولی خداوند نورش را تمام می‌کند، گرچه کافران نخواهند. پس هر کس که بر امام حسین علیه السلام بگرید یا مرثیه بخواند یا او را در آن شرایط زیارت کند، کار وی تنها اظهار حسرت و عزا و تسلیت نیست؛ بلکه جنگ با دشمنان خدا و جهاد در راه خدا محسوب می‌شود، با توجه به رنج و بلا و تبعید و تعدیی که می‌بینند. لذا بر خداوند است که به مجاهد در راه خود پاداش دهد و او را بی حساب بهشتی سازد. این به خاطر آن است که هیچ تشنگی، خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود، بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر این که به خاطر آن، عمل صالحی برای آنان نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. پس در چنین زمانی - که ما بیست سال پیش در ایران دیدیم - تنها مؤمنان باوفا اهل تقوی و یقین بر حسین می‌گریند و مرثیه برای او می‌خوانند چون در مرثیه و گریه بر او شکنجه و تعدیب است نه هر فاسق و شرابخواری تا به روایات اشکال وارد شود. بلکه آن فاسقان - در آن شرایط سخت - از قدرت بنی امیه کمک می‌گیرند و به آن ستمگران می‌پیوندند و در شهرها جاسوسی می‌کنند تا شیعیان را بگیرند و آنان را از احیای یاد حسین باز دارند، آن گونه که در خانه امام صادق علیه السلام پس از آن که صدای گریه و واویلا را شنیدند، ریختند. ولی در زمانی که میان اهل بیت و دشمنانشان جنگی نیست؛ چون این زمان ما، در این مورد عنوان جهاد بر یاد امام حسین علیه السلام و گریه بر امام حسین تطبیق نمی‌کند. آن گونه که با ذاکر امام حسین علیه السلام جز با یاد نیک و ستایش نیک برخورد نمی‌شود. بالاتر که برای یاد و گریه مزد هم می‌گیرد و گریه کننده بر امام حسین علیه السلام مکرم و معزز است و به او می‌گویند: خوش آمدی و به او نوشیدنی و میوه تعارف

می‌کنند. و چون در گریه بر امام حسین علیه السلام جهاد نیست، دیگر وعده بهشت نخواهد بود و چون شکنجه و رنج و ترس از کشته شدن نیست، دیگر ثواب‌های چنانی نخواهد بود. بنابراین این فاسقان فاجر بگریند آنان در برابر کارهای بدشان مؤاخذه می‌شوند؛ چرا که خداوند را درباره بهشتش نمی‌توان فریب داد و باید که پلید از پاک جدا گردد و خداوند پلیدها را روی هم جمع کند و در جهنم قرار دهد و اینان زینکاران‌اند. پاسخ‌های کوتاه به عدم پذیرش روایات گریه و عزاداری و یا پذیرش مشروط آن ۱. در زمان‌های سخت، گاه بسیاری از اهل تقوی هم جا می‌زنند و عقب می‌کشند. آیا این دلیل می‌شود که گریه آنان هم بی‌ارزش است؟

۲. در زمان‌های سخت، گاه برخی از همان فساق به اصطلاح شما ممکن است پایدار بمانند و دست از عزای امام حسین علیه السلام برندارند و حتی در این راه کشته شوند. شما آیا آن روایات را در حق اینان جاری می‌دانید یا چون فسق مرتکب شده‌اند دیگر مشمول آن روایات نیستند. ۳. گریه دروغین بر سیدالشهدا نتیجه‌ای ندارد؛ ولی اگر کسی به راستی بر سیدالشهدا بگرید چرا که به آن امام خوبان ستم رفته است و مظلومیت او را فریاد کند ولی در کنار گریه آلوده به گناه باشد آن گونه که اکثر ما هستیم، گمان نمی‌کنم که برای گریه‌اش مشکلی پدید آید. ۴. اگر خداوند باب توبه را باز کرد و یا شفاعت دستگیر مؤمنان در قیامت خواهد شد، این موجب جسارت و جرأت گنهکاران می‌شود. پس بهتر است که شما راه بازگشت به سوی خدا را ببینید تا کسی از راه خدا برنگردد. و به تعبیر دیگر، از هر آموزه دینی می‌توان برداشت بدی داشت ولی معنایش این نیست که آن آموزه غلط است. گریه بر امام حسین علیه السلام، توبه، شفاعت، گریه از خوف خدا همه همین طور است، انسان آلوده‌ای که به حق گریه کند و به حق توبه کند، به آثار والای آن دست می‌یابد. درباره استبعاد از پاداشی که برای گریه و عزاداری آمده، گفتنی است: استبعاد دلیلی است که بسیاری به هنگام بحث بدان تمسک می‌جویند و سخن خویش را بر پایه آن استوار می‌سازند ولی: ۱. استبعاد دلیل نیست، در برابر این استبعاد که «آیا مگر می‌شود؟» پاسخ می‌دهیم: «آری. قطعاً می‌شود». پس استبعاد دلیل نیست تا نیازمند جواب باشد. ۲. این استبعاد منحصر به ثواب گریه بر امام حسین علیه السلام و عزاداری بر آن سرور شهیدان نیست. بسیاری از عمل‌های به ظاهر کوچک در دین ثواب‌های بزرگی را به خود اختصاص داده‌اند. شما هر جوابی که در آن موارد دادید، ما هم در مورد ثواب گریه و عزاداری می‌دهیم. ۳. کسی مپندارد که یک قطره چیزی نیست. گاه کاری از نظر حجم فیزیکی کم است ولی ارزش بالایی دارد. همین نماز که در واجبات مهم‌ترین واجب محسوب می‌شود، مگر چند قیام و قعود و چند ذکر و دعا و سوره بیشتر است یا گناه ابلیس مگر تنها یک سجده نکردن بیشتر بود؟ بنابراین این حجم فیزیکی عمل تنها مورد نظر نیست. آنچه ملاک ارزش یک عمل است، روح و حقیقتی است که در آن عمل و اثری است که بر آن مترتب می‌گردد. ۴. ثواب‌هایی که خداوند بر عمل‌ها به بندگان می‌دهد، همه از روی تفضل است؛ مانند جایزه‌هایی که گاه برای یک عمل مختصر می‌دهند. بنابراین نباید استبعاد کرد که یک عمل ساده، ثواب بزرگی داشته باشد. ۵. اگر کسی درباره همین یک قطره اشک که از سر اخلاص و محبت در سوگ سالار شهیدان ریخته می‌شود، بحث و بررسی کند و آن را موضوع تحقیق خویش سازد و از جهات گوناگون به آن پردازد و در ابعاد و جهات این قطره اشک عمیق شود، خواهد فهمید که این یک قطره چیز کمی نیست. یک دنیا ارادت قلبی پشت این یک قطره خوابیده که یک دنیا سخن گاه در پدید آوردن این یک قطره عاجز می‌ماند. یک دنیا فهم و درک، پشت این یک قطره نهفته است و این یک قطره از آن اقیانوس بر گرفته شده است و گاه همه مردم از پدید آوردن این یک قطره عاجز می‌مانند. یک دنیا اثر و برکت، بر این یک قطره مترتب است که گاه هیچ چیز دیگر جایگزین این یک قطره در پدید آوردن آن آثار و برکات نیست. یک قطره است ولی تو را به انبیا، اولیا، پاکان و نیکان گره و پیوند می‌زند. یک قطره است ولی نتیجه تلاش‌های پیامبران، پاکان و نیکان است. یک قطره است ولی از یک عمق فهم و درک و ارادت و دلدادگی حکایت دارد.

سید بن طاووس شبهه پنجم را مطرح کرده و خود پاسخ داده است. با ما همراه باشید و متن کلام سید را در اقبال ملاحظه کنید. سید بن طاووس می‌نویسد: أقول: ولعلَّ قائلًا يقول هَلَّا كان الحزن الذي يعملونه من أولِّ عشر المحرم قبل وقوع القتل يعملونه بعد عاشورا لأجل تجدد القتل فأقول: إنَّ أولَّ العشر كان الحزن خوفًا ممَّا جرت الحال عليه فلمَّا قتل صلوات الله عليه وآله دخل تحت قول الله تعالى: «وَلَمَّا تَخَسَّبَ بَيْنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلَّ يَلُّ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ - فَرِحِينَ بِمَاءِ آتَلَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». فلما صاروا فرحين بسعادة وجب المشاركة لهم في السرور بعد القتل لتظفرهم بالسعادة. فإن قيل فعلام تجددون قرائه المقتل والحزن كلَّ عام فأقول لأنَّ قرائته هو عرض قصَّة القتل على عدل الله جلَّ جلاله ليأخذ بثاره كما وعد من العدل. وأما تجدد الحزن كلَّ عشر والشهداء صاروا مسرورين فلا تُه مواساة لهم في الأيام العشر حيث كانوا فيها ممتحنين ففي كلِّ سنة ينبغي لأهل الوفاء أن يكونوا وقت الحزن محزونين ووقت السرور مسرورين؛ [۹]. می‌گویم: شاید کسی بگوید چرا اندوهی را که از روز نخست محرم به کار می‌گیرند، پس از عاشورا و به دلیل پدید آمدن شهادت انجام نمی‌دهند. (در پاسخ به این شبهه) می‌گویم: از روز نخست دهه محرم حزن و اندوه به دلیل بیم از حوادثی است که بر حضرت جاری می‌گردد ولی چون حضرت کشته می‌گردد و به شهادت می‌رسد، دیگر مشمول گفته خداوند متعال است که: «ای پیامبر! هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آنها به خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند؛ و به خاطر کسانی که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند [= مجاهدان و شهیدان آینده]، خوشوقتند؛ (زیرا مقامات برجسته آنها را در آن جهان می‌بینند، و می‌دانند) که نه ترسی بر آنهاست و نه غمی خواهند داشت. پس چون آنان به سعادت شهادت شادمان می‌گردند، لازم است که پس از کشته شدن و شهادتشان با آنان در شادمانی همراه شد، چرا که به سعادت رسیده‌اند. اگر گفته شود: پس چرا شما خواندن مقتل حضرت سیدالشهدا علیه السلام و حزن و اندوه برایشان را در هر سال تکرار می‌کنید (اگر آنان به شهادت رسیده‌اند و مسرور گشته‌اند، تکرار در عزا و ماتم، در سال‌های بعد وجهی ندارد). می‌گویم: چون خواندن مقتل، عرضه کردن داستان شهادت حضرت بر عدل الهی است تا خداوند انتقام خون وی را بگیرد، آن‌گونه که خود وعده عدالت داده است. و اما تکرار حزن و اندوه در هر دهه محرم با این که شهیدان (پس از شهادت) به سرور شهادت دست یافته‌اند. این بدان جهت است که با آنان در دهه محرم همراهی کنیم. چون آنان در دهه محرم مبتلای به محنت‌ها و بلاها بوده‌اند. بنابر این در هر سال وفاداران باید که در هنگام حزن و اندوه، اندوهگین و به هنگام شادمانی شاد و مسرور باشند. در ادامه مقاله، باز به چند روایت دیگر می‌پردازیم. ما بر این باوریم که با تأمل در مجموعه روایات آمده در این مقاله، دیگر نیازی به پاسخ‌های جداگانه از شبهات نیست. این روایات خود به خوبی از گریه و عزاداری، جزع و بی‌تابی بر سالار شهیدان دفاع می‌کند و تحلیل‌های مناسبی ارائه می‌دهد.... عن أبي عمارة المنشد قال: ما ذكر الحسين بن عليّ عند أبي عبد الله في يوم قطّ فرثي أبو عبد الله عليه السلام متبسمًا في ذلك اليوم إلى الليل. [۱۰]. ابو عماره گوید: مرثیه امام حسین علیه السلام هیچ‌گاه نزد امام صادق علیه السلام خوانده نمی‌شد که حضرت در آن روز تا شب با تبسم دیده شود.... عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سمعته يقول: إنَّ البكاء والجزع مكروه للعبد في كلِّ ما جزع، ما خلا البكاء على الحسين بن عليّ عليهما السلام فإنَّه فيه مأجور. [۱۱]. از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: گریه و بی‌تابی برای بنده در باره هر چه که باشد، ناپسند است جز گریه بر امام حسین علیه السلام که گریه کننده مأجور است.... عن معاوية بن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كلُّ الجزع والبكاء مكروه سوى الجزع والبكاء على الحسين عليه السلام. [۱۲]. امام صادق علیه السلام فرمود: هر بی‌تابی و گریه ناپسند است جز بی‌تابی و گریه بر امام حسین علیه السلام. رأيت في بعض تأليفات بعض الثقات من المعاصرين: روى أنَّه لَمَّا أخبر النبي صلى الله عليه وآله ابنته فاطمة بقتل ولدها الحسين وما يجري عليه من المحن بكت فاطمة بكاءً شديدًا وقالت: يا أبت متى يكون ذلك؟ قال: في زمان خال مني ومنك ومن عليّ فاشتدَّ بكاؤها وقالت: يا أبت فمن يبكي عليه، ومن يلتزم بإقامة العزاء له؟ فقال النبي صلى الله عليه وآله: يا فاطمة! إنَّ نساء أمتي

بیکون علی نساء أهل بیتی ورجالهم بیکون علی رجال أهل بیتی و یجددون العزاء جیلاً بعد جیل فی کلّ سنه فإذا کان القیامه تشفعین أنت للنساء وأنا أشفع للرجال وکلّ من بکی منهم علی مصاب الحسین أخذنا بیده وأدخلناه الجنّه. یا فاطمه! کلّ عین باکیه یوم القیامه إلّا عین بکت علی مصاب الحسین فإنّها ضاحکه مستبشره بنعیم الجنّه. [۱۳]. روایت شده است که چون پیامبر صلی الله علیه وآله به دخترشان فاطمه علیها السلام شهادت فرزندش حسین و بلاهایی را که بر او می‌رود، خبر داد، حضرت فاطمه علیها السلام به شدت گریست و گفت: پدر جان! کی چنین می‌شود؟ حضرت فرمود: در زمانی که نه من و نه تو و نه علی هیچ کدام نیستیم. گریه فاطمه علیها السلام شدت بیشتر گرفت. گفت: پدر جان! چه کسی بر حسین می‌گرید و چه کسی خود را موظف به اقامه عزا برای امام حسین علیه السلام می‌داند؟ حضرت فرمود: ای فاطمه! زنان امت من بر زنان اهل بیتم و مردانشان بر مردان اهل بیتم می‌گریند و نسل بعد نسل در هر سال، عزای حسین را تجدید می‌کنند و چون قیامت شود، تو برای زنان و من برای مردان شفاعت می‌کنم و هر کدام از آنان که بر مصیبت حسین گریه کنند دستشان را می‌گیرم و به بهشت وارد می‌کنم. روی عن الصادق علیه السلام أنّه قال: زین العابدین بکی علی ابیه أربعین سنه صائماً نهاره قائماً لیله فإذا حضر الإفطار جاء غلامه بطعامه وشرابه فیضعه بین یدیه، فیقول: کل یا مولای فیقول: قتل ابن رسول الله جائعاً قتل ابن رسول الله عطشاً فلا یزال یکرّر ذلك ویبکی حتی یبل طعامه من دموعه ثم یرج شرابه بدموعه فلم یزل كذلك حتی لحق بالله عزّ وجلّ. وحدث مولی له علیه السلام أنّه برز يوماً إلى الصحراء قال:....فقلت: یا سیدی! اما آن لحزنک أن ینقضی ولبکائک أن تقلّ؟ فقال لی: ویحک إن یعقوب بن إسحاق ابن ابراهیم علیه السلام کان نبیاً ابن نبی کان له اثنا عشر ابناً فغیب الله سبحانه واحداً منهم فشاب رأسه من الحزن واحدودب ظهره من الغم وذهب بصره من البكاء وابنه حی فی دار الدنيا وأنا فقدت أبی وأخی وسبعة عشر من أهل بیتی صرعی مقتولین فکیف ینقضی حزنی ویقلّ بکائی؟ [۱۴]. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زین العابدین علیه السلام بر پدرشان چهل سال گریستند. روزها را روزه می‌داشتند و شبها را به عبادت سپری می‌کردند و چون زمان افطار می‌شد، غلامشان غذا و نوشیدنی می‌آورد و در پیش روی حضرت می‌نهاد. حضرت می‌فرمود: ای غلام بخور. پس از آن می‌فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد؛ فرزند رسول خدا تشنه کشته شد؛ پیوسته این سخن را تکرار می‌نمود تا غذایش از اشک چشمش تر گردد و پس از آن نوشیدنی‌اش با اشک‌هایش ممزوج شود و پیوسته چنین بود تا به دیدار خداوند عز و جل نایل آمد. و غلام حضرت گوید که امام سجّاد روزی به صحرا رفت.... غلام گوید: به امام عرض کردم: ای سرورم! آیا زمان آن نرسیده که اندوه شما پایان پذیرد و گریه شما کم گردد؟ حضرت به من فرمود: وای بر تو! یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم علیه السلام پیامبر و پسر پیامبر بود. دوازده پسر داشت، خداوند یکی از آنان را از چشم او دور ساخت. موی سرش از اندوه سپید گشت و پشتش از غم خمیده گشت و چشمش از گریه نابینا شد، در حالی که پسرش زنده در دنیا بود. ولی من پدرم، برادرم و هفده نفر از خویشانم را از دست دادم در حالی که همه کشته روی زمین افتاده بودند. چگونه اندوهم پایان گیرد و گریه‌ام کم گردد؟... إنّ الحسین بن علی علیهما السلام دخل يوماً إلى الحسن علیه السلام فلما نظر إليه بکی فقال له: ما بیک یا ابا عبدالله قال: أبکی لما یصنع بک فقال له الحسن علیه السلام: ان الذی یوتی الی سم یدس الی فاقتل به ولكن لا یوم کیومک یا ابا عبدالله یزدلف إلیک ثلاثون ألف رجل یدعون أنّهم من أمّیه جدنا محمّد صلی الله علیه وآله وینتحلون دین الاسلام فیجتمعون علی قتلک وسفک دمک وانتهاک حرمتک و سبی ذراریک ونساءک وانتهاک ثقلک. فعندها تحلّ بنی امیة اللعنة وتمطر السماء رماداً ودماً ویبکی علیک کلّ شیء حتی الوحوش فی الفلوات والحیتان فی البحار. [۱۵]. امام حسین علیه السلام روزی خدمت امام حسن علیه السلام رسیدند. چون به آن حضرت نگریستند، گریستند. امام حسن علیه السلام به ایشان فرمود: ای ابا عبدالله! برای چه می‌گریی؟ امام حسین علیه السلام گفت: برای آنچه که با شما می‌شود. امام حسن علیه السلام به ایشان فرمود: آنچه با من می‌شود، تنها ستمی است که با حیل و تزویر به من می‌دهند و من با آن کشته می‌شوم ولی روزی چون روز تو نیست ای ابا عبدالله! به تو نزدیک می‌شوند سی هزار مرد که همه مدّعی‌اند که از امت جدّ ما حضرت محمّد صلی الله علیه وآله

هستند. دین اسلام را به خود می‌بندند و بر کشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمت تو و اسارت فرزندان و زنان تو و غارت اموال تو اجتماع می‌کنند. در آن زمان لعنت خدا بنی امیه را می‌گیرد و آسمان خاکستر و خون می‌بارد و همه چیز حتی حیوانات صحرا و ماهیان دریا بر تو می‌گریند. عن معاویه بن وهب قال: كنت جالساً عند جعفر بن محمد عليهما السلام إذ جاء شيخ قد انحنى من الكبر فقال: السلام عليك ورحمة الله. فقال له أبو عبد الله: وعليك السلام ورحمة الله يا شيخ ادن مني فدنا منه وقبل يده وبكى فقال له أبو عبد الله عليه السلام: وما يبكيك يا شيخ! قال له: يا بن رسول الله أنا مقيم على رجاء منكم نحو من مائة سنة. أقول: هذه السنة وهذا الشهر وهذا اليوم ولا أراه فيكم فتلومني أن أبكي قال: فبكي أبو عبد الله عليه السلام ثم قال: يا شيخ إن أخرت ميتتك كنت معنا وإن عجلت كنت يوم القيامة مع ثقل رسول الله صلى الله عليه وآله. فقال الشيخ: ما أبالي ما فاتني بعد هذا يا بن رسول الله. فقال له أبو عبد الله: يا شيخ إن رسول الله قال: إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسّ بكم بهما لن تضلوا كتاب الله المنزل وعترتي أهل بيتي تجيئني وأنت معنا يوم القيامة. ثم قال: يا شيخ ما أحسبك من أهل الكوفة. قال: لا. قال: فمن أين؟ قال: من سوادها جعلت فداك. قال: أين أنت من قبر جدّي المظلوم الحسين؟ قال: إني لقريب منه. قال: كيف اتيانك له؟ قال: إني لآتيه وأكثر. قال: يا شيخ ذاك دم يطلب الله تعالى به ما أصيب ولد فاطمة ولا يصابون بمثل الحسين ولقد قتل عليه السلام في سبعة عشر من أهل بيته نصحوا لله وصبروا في جنب الله فجزاهم الله أحسن جزاء الصابرين أنه إذا كان يوم القيامة أقبل رسول الله و معه الحسين ويده على رأسه يقطر دماً فيقول يا رب سل أمتي فيم قتلوا ابني؟ وقال عليه السلام: كلّ الجزع والبكاء مكرهه سوى الجزع والبكاء على الحسين. [۱۶]. معاوية بن وهب گوید: خدمت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم که پیرمردی که از پیری، قد خمیده شده بود، آمد. او گفت: سلام بر تو باد و رحمت خدا. امام صادق علیه السلام به او فرمود: و بر تو باد سلام و رحمت خدا ای پیرمرد نزدیک بیا. او به امام نزدیک شد و دست ایشان را بوسید و گریست. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای شیخ چرا می‌گریی؟ او به امام گفت: ای فرزند رسول خدا من حدود صد سال است که به امید شما هستم. می‌گویم: امسال، این ماه و امروز ولی آن را در دست شما نمی‌بینم. حال مرا ملامت می‌کنید که گریه می‌کنم. معاویه بن وهب گوید: امام صادق علیه السلام گریست. سپس فرمود: ای پیرمرد اگر مرگت به تأخیر بیفتد (تا زمان حکومت ما برسد)، تو با ما هستی و اگر زودتر فرا رسد، در روز قیامت با اهل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی. شیخ گفت: ای فرزند رسول خدا پس از این سخن، دیگر باکی ندارم از آنچه که از دست برود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: ای پیرمرد! رسول خدا فرمود: من در میان شما دو چیز سنگین و گران‌بها می‌گذارم؛ تا زمانی که به آن دو چنگ بزنید، گمراه نمی‌شوید: کتاب منزل خدا و عترت من یعنی اهل بیتم. ای شیخ! تو می‌آیی در حالی که با ما هستی در قیامت. سپس حضرت فرمود: ای پیرمرد! گمان نمی‌کنم که از اهالی کوفه باشی. او گفت: نه. حضرت فرمود: پس از کجایی؟ او گفت: از حوالی کوفه فدایت گردم. حضرت فرمود: تو در رابطه با قبر جدّ مظلوم حسین علیه السلام چگونه‌ای؟ او گفت: من به قبر ایشان نزدیک هستم. حضرت فرمود: چگونه است به زیارت قبر رفتن تو؟ او گفت: من به دیدار قبر می‌روم و فراوان هم می‌روم. حضرت فرمود: ای پیرمرد! آن خونی است که خداوند پیگیری آن را می‌کند (در پی آن خون است) نه در گذشته و نه در آینده فرزندان فاطمه مصیبتی چون مصیبت حسین را ندیده و نمی‌بینند و امام حسین علیه السلام همراه با هفده نفر از خانواده‌اش دوستی‌شان را برای خدا خالص کردند و در کنار خدا صبر نمودند. خداوند به آنان بهترین پاداش صابران را بدهد. چون روز قیامت شود، پیامبر خدا می‌آید در حالی که حسین همراه اوست و دست پیامبر بر سر حسین است و از سر امام حسین علیه السلام خون می‌چکد. حضرت می‌گوید: پروردگار من! از اتمم پیرس برای چه فرزندم را کشتند. و حضرت فرمود: هر بی‌تابی و گریه‌ای ناپسند است، جز بی‌تابی و گریه بر امام حسین علیه السلام. خدایا ما را از کسانی قرار بده که با معرفت در شهادت سالار شهیدان جزع و بی‌تابی کنیم. پروردگارا! به ما توفیق ده تا در رکاب مولایمان حضرت مهدی ارواحنا فداء انتقام خون سالار شهیدان را بگیریم و در کنار ایشان برای حاکمیت دین و عدل بکوشیم. بأبی أنت وأُمّی لقد عظم مصابی بک فأسئل الله الذی أکرّم مقامک وأکرّمنی بک أن یرزقنی طلب تارک مع إمام

منصور من أهل بیت محمد صلی الله علیه وآله.

پاورقی

- [۱] المزار الكبير، ص ۵۰۱.
- [۲] ر. ک: روایت مسمع کردین از امام صادق علیه السلام و روایت بکر بن محمد ازدی (بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳ و ۲۸۹).
- [۳] ر. ک: روایت ابن مسرور از امام رضا علیه السلام (بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳).
- [۴] بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۸.
- [۵] الموضوعات فی الآثار والأخبار، ص ۱۷۰.
- [۶] همان، ص ۱۷۳.
- [۷] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳، پاورقی.
- [۸] روح مجرد، ص ۹۱.
- [۹] إقبال الأعمال، ص ۵۸۳.]
- [۱۰] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۰.
- [۱۱] همان، ص ۲۹۱.
- [۱۲] همان، ص ۲۸۰.
- [۱۳] همان، ص ۲۹۲.
- [۱۴] همان، ج ۴۵، ص ۱۴۹.
- [۱۵] بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.
- [۱۶] همان، ص ۳۱۳، ح ۱۴.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم
 جاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم إن کنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی)
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در
 دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه
 الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن
 خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره
 الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

